

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: گرت ایون اونگار
برگردان: حمید علوی
۲۵ سپتمبر ۲۰۲۲

جنگ و صلح

اسکار لافونتن در مذاکرات پلایس وایلر

کنترول بر جهان – این خواسته آشکار قدرت در ایالات متحده است. روی این موضوع اسکار لافونتن، رئیس سابق حزب سوسیال دموکرات و حزب چپ، در مذاکرات Pleisweiler تأکید می‌کند. این سخنرانی برای یک سیاست ژئوپلیتیکی عاقلانه و حسابرسی به سیاست خارجی ارتجاعی دولت فعلی المان است.



Oskar Lafontaine dpa/Oliver Dietze

به عنوان بخشی از مجموعه مذاکرات پلایس وایلر که توسط تارنمای صفحاتی «برای اندیشه کردن» سازماندهی شد، اسکار لافونتن (بنیانگذار حزب چپ، امروز چپ مستقل) در ۱۷ سپتمبر در مورد سیاست های شرقی و روسیه دولت فعلی صحبت کرد. نقطه شروع سخنان او جنگ اوکراین است. . . .

اسکار لافونتن در سخنرانی خود با تارنمای رئیس دفتر نخست وزیر سابق المان یک تحلیل ژئوپلیتیکی روشن ارائه می کند. ایالات متحده آشکارا مدعی است که تنها قدرت جهانی است. ظهور چین و روسیه در صحنه جهانی اما این ادعای امریکا را تهدید می کند.

با این ادعا که تنها قدرت رهبری کننده جهان است، ایالات متحده نمی تواند در عین حال رهبر یک اتحاد نظامی دفاعی انطور که ناتو ادعا می کند باشد. لافونتن روی این تناقض مکث می کند.

نظام غرب برای سلطه و گسترش طراحی شده است، نه برای دفاع از خود و حفظ مرزهای خود. ایالات متحده، به عنوان قدرت رهبری کننده ناتو، با توصیف های دفاعی بودن این اتحاد فرآتلانتیک سازگار نیست. ناتو و ایالات متحده هر دو به دنبال گسترش قدرت خود و کنترول سلطه گری بر جهان هستند. این ادعای آشکار و بی چون و چرای ایالات متحده است.

جنگ در اوکراین را نیز باید در این زمینه و چارچوب دید. این یک جنگ نیابتی کلاسیک بین امریکا و ناتو از یک سو و روسیه از سوی دیگر است.

این نه ربطی به آزادی و استقلال اوکراین دارد و نه مربوط حقوق بشر و دموکراسی است، بلکه این فقط جنگی برای حوزه های نفوذ و قدرت ژئوپلیتیک است.

لافونتنین ثابت می کند که قرار دادن اوکراین در اتحاد غربی از مدت طولانی برنامه ریزی شده بود. نظرات لافونتنین در مورد برنامه ریزی بلندمدت ژئواستراتژیک ایالات متحده توسط رویدادهای تاریخی واقعی تأیید می شود.

در اجلاس سران ناتو در سال ۲۰۰۸ در بخارست پایتخت رومانی، ائتلاف درهای خود را به روی اوکراین و گرجستان به عنوان اعضاء گشود.

پس از کودتای ۲۰۱۴ اوکراین قانون اساسی خود را اصلاح کرد و وضعیت بی طرفی خود در قانون اساسی را کنار گذاشت.

هدف عضویت در ناتو اکنون در قانون اساسی جدید گنجانده شده است.

با وجود این واقعیت ها، صدراعظم شولتس در اولین سفر خود به مسکو نگرانی روسیه را بی مورد دانست.

پیوستن اوکراین به ناتو قریب الوقوع نیست با این حال، این توسعه یک نزدیکی آشکار و اراده متقابل برای ادغام اوکراین در اتحاد – در برابر نگرانی های آشکار روسیه را به اثبات می رساند.

در سال ۲۰۱۹ ایالات متحده همچنین به طور یک جانبه معاهده INF را فسخ کرد که با آن اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا در مورد انهدام همه راکتهای کوتاه و متوسط دارای قابلیت حمل اتمی در اروپا توافق کردند.

لافونتنین به اعتراضات جنبش صلح در پایگاه پرشینگ ۲ در موتلانگن در دهه ۱۹۸۰ اشاره می کند.

او و همچنین هاینریش بل نویسنده و اعضای بنیانگذار سبزه پترا کلی و گرت باستیان نیز حضور داشتند. حتی من نیز آنجا بودم. جنبش صلح آن زمان تحول خطرناکی را مشاهده کرد و نسبت به آن اعتراض کرد.

امروز، در مواجهه با تحولات بسیار چشمگیرتر، جنبش صلح تا حد زیادی غایب است.

استقرار راکت های میان برد در قلمرو جمهوری فدرال آلمان خطر جنگ هسته ئی در اروپا را بشدت افزایش داده است.

ایالات متحده همیشه می خواست امکان یک جنگ هسته ئی را به اروپا محدود کند تا اسیبی به امریکا نرسد. این برای اروپا خطرناک بود.

زمان واکنش نشان دادن در صورت حمله ناتو به دلیل استقرار تسلیحات میان برد در آلمان غربی برای پیمان وارسا به میزان قابل توجهی کاهش یافته بود.

این امر موجب نگرانی های امنیتی بزرگ در آلمان و متعاقباً اعتراضات شدید شد.

از این منظر پدیده نبودن زمان کافی برای نشان دادن واکنش، موضوعی جدی و کاملاً قابل درک است به همین دلیل است که روسیه استقرار احتمالی تسلیحات هسته ئی در مرز فوری خود در اوکراین را نقض منافع امنیتی خود می داند که مسؤولان این کشور باید به آن پاسخ دهد.

در صورت حمله از خاک اوکراین به روسیه، زمان واکنش نشان دادن به این حمله حتی از دوران دهه ۱۹۸۰ هم برای روسیه کمتر خواهد بود.

با این حال، تقاضاهای روسیه برای ارائه تضمین های امنیتی، از سوی ناتو و امریکا، بی پاسخ ماند. لافونتنین به وضوح موضع می گیرد.

با این وجود، او حمله روسیه به اوکراین را نقض قوانین بین المللی و در نتیجه اقدامی تهاجمی می داند. شما نباید از استانداردهای دوگانه استفاده کنید.

اگر حمله ناتو به جمهوری یوگسلاوی را نقض قوانین بین المللی بدانیم، باید در مورد روسیه و اوکراین نیز همین کار را انجام دهیم.

اما من فکر می کنم مشکل از اینجا شروع می شود. مسئولیت حفاظت، که باید به عنوان توجیهی برای حمله به یوگسلاوی عمل می کرد، اکنون بخشی از قوانین بین المللی است.

غرب در مداخلات خود، مسئولیت خود را برای محافظت از خود متوسل می کند. روسیه در مورد اوکراین نیز همین کار را می کند.

اوکراین در حال نسل کشی علیه جمعیت روسی زبان در شرق این کشور است.

گزارش های پس از بازپس گیری مناطق توسط ارتش اوکراین روشن می سازد که نمی توان این موضوع را نادیده گرفت. خشونت وجود داشته و دارد.

اسکار لافونتن درست می گوید. نباید استانداردهای دوگانه وجود داشته باشد.

این غیرقابل قبول است که دولت المان همچنان از زیر بار مسئولیت بمباران بلگراد در می رود و آن را با مسئولیت برای پیشگیری و حفاظت توجیه می کند، در حالی که عین این حق را برای روسیه در مورد دونباس انکار می کند.

در این زمینه، لافونتن البته وقتی از استانداردهای دوگانه دولت فدرال و سیاست خارجی المان صحبت می کند، درست می گوید.

سیاست خارجی المان متناقض است. به جای گاز روسیه، دولت فدرال به دلایل اخلاقی می خواهد از قطر و آذربایجان گاز بخرد. وضعیت حقوق بشر در هر دو کشور بسیار بدتر از روسیه است.

اما تنها نگرانی های اخلاقی در مورد کشورهایی وجود دارد که از قبول هژمونی ایالات متحده طفره می روند. دروغگوئی در این استدلال نشان می دهد المان یک کشور زیر سلطه است.

پست های مهمی مانند وزیر امور خارجه، وزیر دفاع و وزیر اقتصاد توسط افرادی اشغال می شود که مواضع عمیقاً ارتجاعی را در سیاست خارجی نمایندگی می کنند، در عین حال به نظر می رسد کاملاً از نظر فکری در وظیفه ای که به آنها سپرده شده غرق شده اند و همچنین کینه ضد روسی را پرورش می دهند. نژادپرستی آشکار در آنها وجود دارد.

لافونتن معتقد است که سبزه ها را از دیسکورس فاشیستی استفاده می کنند.

ادعای بئربوک مبنی بر این که او می خواهد روسیه را ویران کند اساساً هیچ تفاوتی با ایده نابودی علیه اتحاد جماهیر شوروی از طریق جنگ ندارد. فقط ابزارها متفاوت است.

امروز یک جنگ اقتصادی و سپس لشکرکشی به شرق. لافونتن خواستار یک سیاست امنیتی مستقل برای اتحادیه اروپا است که نیازهای امنیتی واقعی اروپائی ها را در نظر بگیرد.

مستقل از روسیه و چین، اما بالاتر از همه مستقل از ایالات متحده، اما البته برای همکاری در زمینه سیاست صلح. لافونتن ثابت می کند که مشارکت هسته ئی با این نیاز در تضاد است، زیرا المان و اروپا را به محل درگیری هسته ئی بین ایالات متحده و روسیه در شرایط اضطراری تبدیل می کند.

این برای اروپا خطرناک است. او این واقعیت را که در المان به دلیل ماهیت انفجاری آن مورد بحث قرار نمی گیرد، به عنوان نشانه ای از چشم انداز ناکارآمد رسانه نی تفسیر می کند. منافع حیاتی المان در کانون توجه سیاست و رسانه نیست.

لافونتن تلاش دارد صدائی برای عقل و سیاست صلح به وجود آورد. این موضوع در حال حاضر از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا مواضع معقول سیاست خارجی که برای ایجاد تعادل بین منافع تلاش می کنند، در حال حاضر در المان شنیده نمی شوند، اما حتی مورد تحقیر قرار می گیرند. . . .

متن کوتاه شده است